

پوشاک در دوره‌ی مادها و هخامنشیان^۱

علیرضا شاپور شهبازی
ترجمه محمد حیدرزاده^۲

اطلاعات مربوط به پوشش مردم در دوره‌ی مادها و هخامنشیان، عمدتاً منحصر به لباس‌های مردان است. پوشش بانوان به‌طور خلاصه در انتهای این مقاله شرح داده خواهد شد. اطلاعات ما شامل دو دسته از منابع اند: ^۲ گزارش‌هایی که از نویسندگان کلاسیک ثبت شده است^۳ و آثار باستانی. این دسته که شامل آثار با ارزش باستانی اند را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. سنگ‌نگاره‌های داریوش یکم (۴۸۶-۵۲۱ پ.م) در بیستون.^۴
۲. پیکره‌های نمایندگان ۳۰ ملتی که تحت امپراطوری هخامنشیان بودند (شکل ۱) و بر آرامگاه داریوش یکم در نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید کنده شده‌اند^۵ و همین نقوش توسط جانشینان وی نیز تکرار شده‌اند. هویت پیکره‌های نقش رستم با سنگ‌نوشته‌ی برجای مانده از آرامگاه داریوش یکم شناسایی شدند.
۳. معماری منحصر به فرد تخت جمشید (به‌ویژه پلکان شرقی آپادانا) که جنگجویان، بزرگان و نمایندگان ملل مختلف امپراطوری هخامنشیان را نشان می‌دهد؛^۶ آثار خشتی-لغابی شوش و تخت جمشید که سربازها را در لباس‌های نظامی متفاوت نشان می‌دهد^۷ و پیکره‌های کنده‌شده بر تندیس مصری داریوش در شوش، که هم‌اینک در موزه ایران باستان در تهران نگهداری می‌شود.^۸

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران m.heidarzadeh@ut.ac.ir

2. Schoppa, pp. 55-70.

3. e.g., Herodotus, 7.61-80; Xenophon, Cyropaedia 7.3.13-14; Diodorus, 17.78.5.

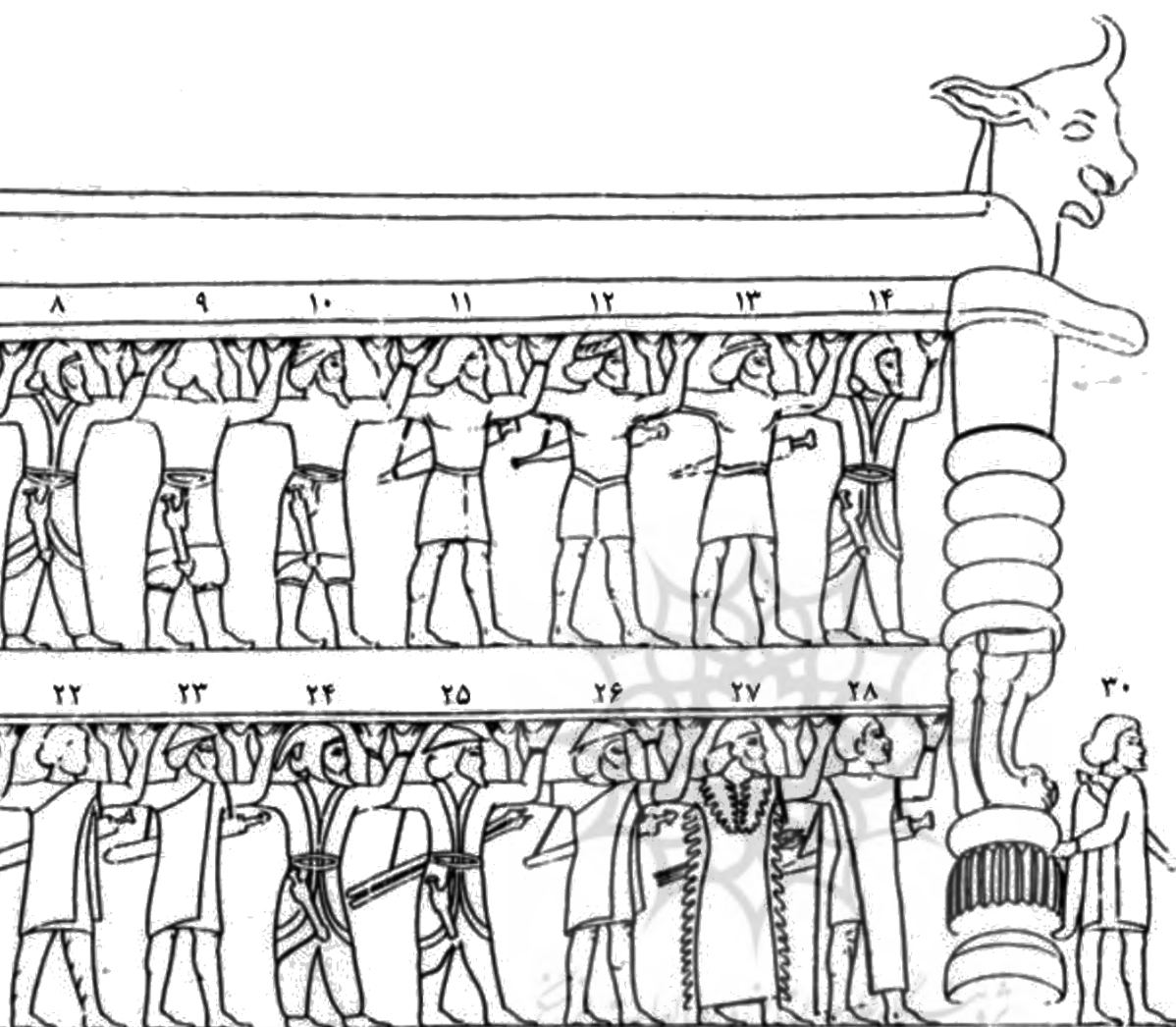
4. esp. pl. X

5. details in Schmidt, III, pp. 80-90; Walser, p. 52.

6. Walser, pp. 68-103; Hinz, 1969, pp. 95-113; Schmidt, III, pp. 145-62.

7. Dieulafoy, pp. 280-94, pls. IV-VII; von Gall, 1972, pp. 264-65.

8. Porada, pp. 816-19, with references.



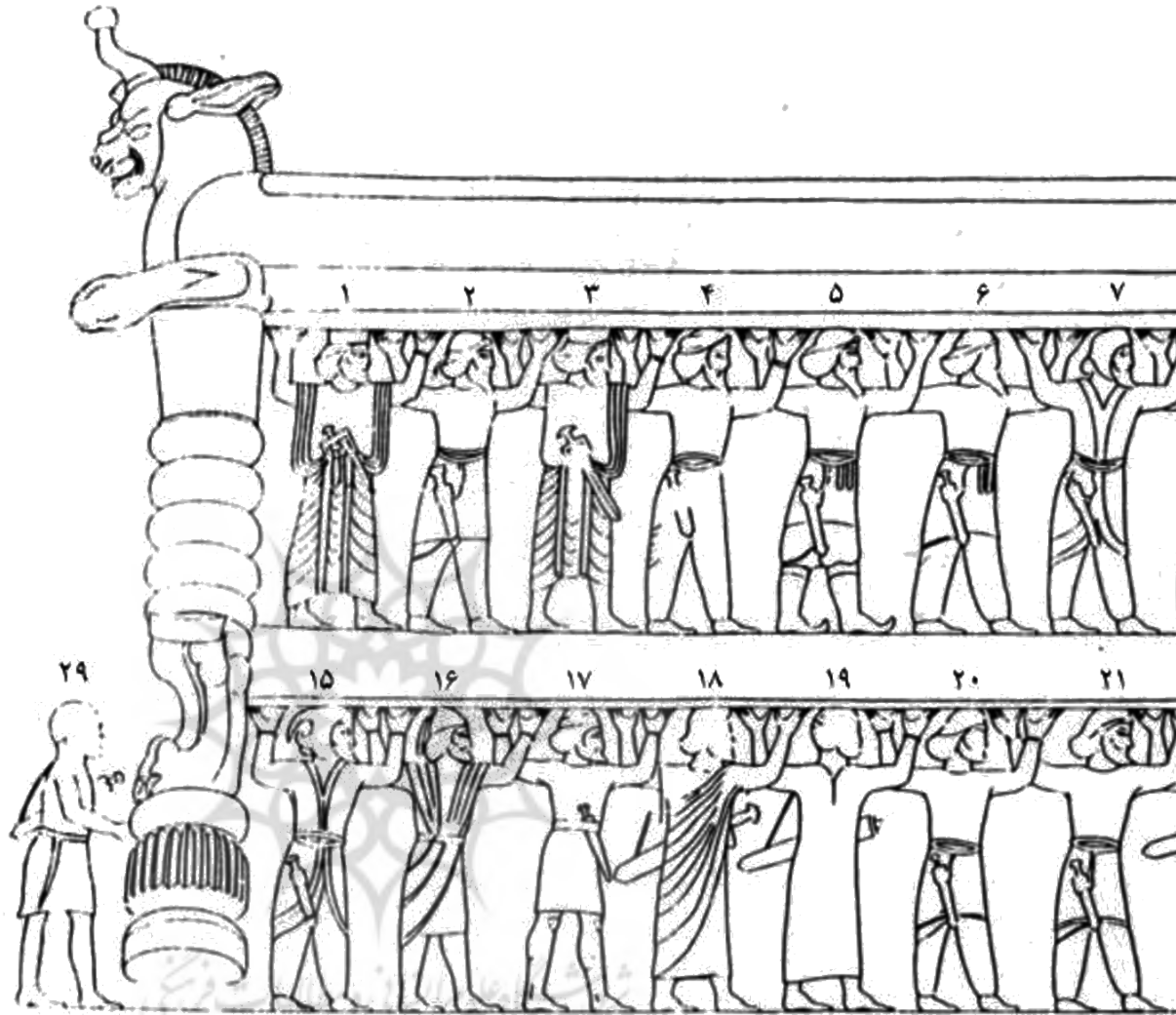
۸ خوارزمی
۹ زرنگی
۱۰ رخجی
۱۱ ساگارتی
۱۲ گندارانی
۱۳ هندی
۱۴ سکانی هومپرست

۲۲ لیدیه‌ای
۲۳ ایونیه‌ای
۲۴ سکانی آن‌سوی دریا
۲۵ اسکودرائی
۲۶ یونانی پتاسوس‌پوش
۲۷ لیبیایی
۲۸ حبشی
۳۰ کاریه‌ای

شکل ۱: طرحی از اورنگ‌بران پادشاهی که هرکدام نماینده ملتی بوده‌است؛ برگرفته از سنگ‌نگاره آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم. از روی اثر والسر طرح کلیشه I

جندے شاپور

فصل نامہ تخصصی تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز



سال جامع علوم انسانی

۱ پارسى ۲ مادى ۳ ایلامى ۴ پارتنى ۵ هراتى ۶ بلخى ۷ سغدى

۲۹ مكرانى ۱۵ سكاني تيز خود ۱۶ بابلى ۱۷ آشورى ۱۸ عرب ۱۹ مصرى ۲۰ ارمنى ۲۱ كاپادوكيه اى

۴. نقوش متنوع، به‌ویژه هنرهای دستی: گلدان‌های یونانی،^۱ مسکوکات مصری معاصر،^۲ مهرهای «یونانی-ایرانی»،^۳ نقاشی‌ها، به‌ویژه آن دسته که در آرامگاه کارابورون یکم در نزدیکی المالی، استان پیشین لیسیه در جنوب غربی ترکیه کشف شده‌اند.^۴ مجسمه‌ها، به‌ویژه آن دسته که از صیدا و لیسیه به دست آمده‌اند،^۵ «گنجینه جیحون»^۶ و مهم‌تر از همه، صحنه‌های نبرد و شکار که بر روی تابوت سنگی منسوب به اسکندر واقع در صیدا (کمی پس از ۳۲۰ پ.م.)^۷ کنده شده‌است و موزاییک اسکندر واقع در کف معبد فون در پمپئی (سده اول پ.م. تقریباً هم‌دوره با تابوت سنگی اسکندر، برگرفته از یک نقاشی هلندی).

۵. آثار و بقایای پوشاک‌های یافت‌شده در تپه‌های آلتای که با نقش‌مایه‌های هخامنشی آرایش شده‌اند.^۸

از این گروه‌ها، نخستین مورد، (سنگ‌نگاره‌های بیستون) و دومین (بیکره‌های آرامگاه داریوش یکم) به‌مانند نشانه‌های تاریخی مشخص، ما را در شناخت دقیق نقش‌ها و پوشاک آن دوره راهنمایی می‌کنند. مَهر آنیماس^۹ و بیکر اوتوفرادات، ساتراپ ایالت لیدیه بر روی بنایی لیسیه‌ای (آرامگاه پایاوا) نیز آگاهی‌های روشنی در اختیار ما می‌گذارد. در دوران مادها و هخامنشیان، تغییرات اندکی به‌ویژه بر روی سبک‌ها واقع شد امام در مجموع، شکل لباس‌ها ثابت ماند. بنابراین پوشاک این دو دوره را می‌توان به‌صورت مجموع و با هم بررسی کرد. غنای این منابع موثق، تألیفات دامنه‌داری را در خصوص تاریخ پوشاک ایرانیان به همراه داشت؛ به‌ویژه از سوی نویسندگانی چون جرج راولینسون، اُرمندو مادوک دالتون، اندرو سیدنهام فارر گاو، ارنست هرتسفلد، هلموت شوپا، اریش فریدریش اشمیت، سرگی ایوانوویچ رودنکو، گرولد والزر، تیلیا، آن روئز، گئو ویدن‌گرن، والتر هینتس و اشتفان بیتتر.

1. Bovon; Schoppa, pp. 28ff.

2. von Bissing.

3. Boardman, pp. 308-58.

4. Starr, pp. 79-87; Mellink, pp. 222-23; Cook, p. 165, pl. 30, with references.

5. Kleemann, pp. 173-74; Borchhardt; Dentzer; Shahbazi, 1975, with references.

6. Dalton.

7. von Graeve, pp. 95-100.

8. Rudenko, pp. 83-98, 296-97, pls. 63-65, 151-57.

9. Shahbazi, 1975, p. 20, pl. LXXV.

ادیت پرادا تأکید می‌کند که «در گُل، در هنر خاور نزدیک، تفاوت میان مردم غالباً بر اساس پوشاک آن‌ها مشخص می‌شد».^۱ مردان باستانی خاور نزدیک به پوشیدن لباس‌های گُشاد و آزاد، متشکل از دامن‌های چین‌دار، تن‌پوش‌های رویی پیچیده‌شده به دور بدن و تئیک علاقه داشتند. احتمالاً در انتهای هزاره دوم پیش از میلاد، ایرانیان مهاجر در اوراسیا، که آب و هوای متغیر زیادی داشته و زندگی به گله‌داری و استفاده از اسب، به‌ویژه برای جنگ‌ها وابسته بود، لباسی با خود به درون ایران آورده باشند که در مسکن اولیه‌شان شکل گرفته بود.^۲ این لباس شامل کلاهی بلند، نیم‌تنه و شلوار چرمی تنگ و چسبان، بالاپوشی آستین‌بلند و چکمه می‌گردید.

ایرانی‌ها پیراهن چین‌دار خاور نزدیک را پذیرفته و آن را اصلاح کردند^۳ و به آن سربند و کلاه شیاردار بلندی که احتمالاً از سربند پرّدار آشوری اقتباس شده بود، افزودند.^۴ از این رو گاهی اوقات پژوهشگران این سبک را «جامه پارسی» و لباس برگرفته از آسیای میانه را «جامه مادی» می‌نامند.^۵ این نام‌ها همیشه دقیق نیستند، با این حال هرودوت گواهی می‌دهد^۶ که «پارسیان» برحسب عادت، لباس «مادها» را می‌پوشیدند. در نقش مَه‌ری که از تخت جمشید به‌دست آمده، کوروش اول (حدود ۶۳۰ پیش از میلاد) به‌گونه سوارکاری مُلبس به جامه‌ای چسبان نشان داده شده است.^۷ آرتَمیس، شاهزاده هخامنشی لیمیره (عموزاده کوروش کوچک) به طرزی مشابه بر روی مَهرش به تاریخ حدود ۴۰۱ پیش از میلاد به تصویر کشیده شده و بر آرامگاه داریوش، «اسپاتین» که حامل سلاح داریوش است، همو که هرودوت مشخصاً به‌عنوان «پارسی» معرفی کرده بود،^۸ لباس «مادها» را پوشیده است.^۹ بنابراین لباس به تنهایی نمی‌تواند به‌عنوان معیار ملیت تلقی شود و بهتر است که شیوه پوشش گشاد و آزاد را «لباس دریاری»^{۱۰} و سبک پوشش تنگ و چسبان را «لباس سواره‌نظام» نامید.^{۱۱}

1. p. 822.

2. Widengren, pp. 228-41; Houston, p. 160; Goetz, p. 2228; Rudenko, p. 88 and passim.

3. Walser, p. 72; Hinz, 1969, pp. 70-79.

4. probably derived from an Assyrian feathered headdress; Gow, p. 144 n. 29; Barnett, in Survey of Persian Art.

5. Schoppa, pp. 46-48.

6. 1.135, 7.61-62.

7. Hinz, 1976, p. 53 figs. 16-17.

8. 3.70.

9. Schmidt, III, p. 86, pl. 24.

10. see, e.g., Schoppa, p. 47: "a costume that can be identified as court dress".

11. Shahbazi, 1976, p. 24; idem, 1978, pp. 498-99; Porada, p. 815.

پوشاک مردان

به‌طور کلی لباس مردان در دوره هخامنشیان را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. «لباس درباری» پارسیان و ایلامی‌ها.
۲. «لباس سواره‌نظام» ایرانیان و گروه‌های وابسته شامل مادها، ارمنی‌ها، کاپادوکیه‌ای‌ها، پارت‌ها، بلخی‌ها، آری‌ها، زرنگی‌ها، آراخوزی‌ها، سُغدی‌ها، خوارزمی‌ها، اسکودری‌ها و سیتی‌ها.
۳. «پوشش یونانی» شامل تونیک کوتاه و ردای گشاد جلویاز که کاری‌ها، لیدیایی‌ها، ایونی‌ها و جزیره‌نشین‌های یونان آن را بر تن می‌کردند.
۴. «پوشش هندی» که شامل دامنی مردانه با بالاپوش یا بدون آن می‌شد که توسط هندی‌ها، گانداری‌ها، ساگارتی‌ها و ماکان‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت.
۵. «لباس جلگه‌نشینان» که شامل روپوشی بلند بود که تا زانو یا قوزک پا می‌رسید و بر روی آن عبا پوشیده می‌شد. عرب‌ها، آشوری‌ها، بابلی‌ها، مصری‌ها، لیبیایی‌ها و نوبه‌ای‌ها این نوع لباس را می‌پوشیدند.

در این مقاله تأکید بر روی دو گروه نخست خواهد بود. در تمامی موارد بالا، پنج بخش از پوشش بدن که شامل سر، تن‌پوش رویی، پیراهن یا تونیک، شلوار و پافزار می‌شود، قابل تشخیص است. پیش از بحث در مورد این بخش‌ها، لازم به ذکر است که در سنت باستانی ایرانیان، سه طبقه اجتماعی، از طریق رنگ لباس‌هایشان متمایز می‌شدند: جنگجویان رنگ قرمز، روحانیون رنگ سفید و روستاییان رنگ آبی را بر تن می‌کردند.^۱ اثر رنگ‌ها بر روی لباس پیکره‌های سلطنتی و بزرگ‌منصبان در برخی از بناهای هخامنشی شناسایی شده است.^۲ در یک نقاشی متعلق به اوایل سده پنجم میلادی در المائی،^۳ در صحنه ضیافت رسمی، «تصویر نجیب‌زاده‌ای با لباس، ظاهر و فضایی کاملاً ایرانی»^۴ و همچنین تصویر مردی روی یک سنگ یونانی-ایرانی، هر دو ملبس به جامه «مادی» ترسیم شده‌اند.^۵ تعبیر شواهد بر این امر دلالت دارد که سنت باستانی ایرانیان تا حدی با لباس تشریفاتی هخامنشیان نشان داده می‌شده است: پادشاه لباسی به رنگ قرمز با رنگ‌های سفید و آبی می‌پوشید که این ترکیب، نمادی از اقتدار وی بر سه طبقه اجتماعی بود.

1. Hinz, 1979, p. 61, with references; cf. Widengren, p. 240.

2. Schmidt, I, p. 116, III, p. 80; Lerner, 1971; idem, 1973; Tilia, II, pp. 31-69.

3. Mellink, pp. 222-23; Starr, pp. 82-83.

4. Cook, p. 165.

5. Boyce, Zoroastrianism II, pp. 146-47.

شو یا با تیزیینی هنرمندانه‌ای^۱ که بر اساس داده‌های یونانی است، ثابت کرده که «لباس سواره‌نظام» که در «آثار هنری کوچک ایرانی-یونانی» با چین‌های فراوان به تصویر کشیده شده، در تخت جمشید بدون هیچ‌گونه نشانی از پارچه، صرفاً با به کار بردن رنگ‌های متنوع در نشان دادن چین‌ها و تزیینات ظریف، نشان داده شده است. در واقع، در تخت جمشید، بند کفش‌های شاهانه تنها با خطوط رنگی نشان داده شده است.^۲

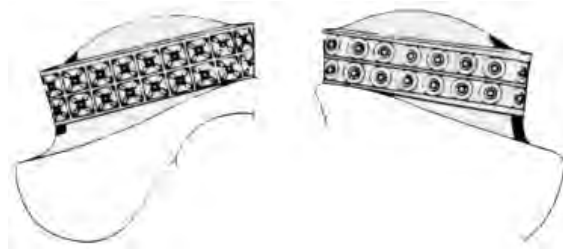


شکل ۲: طرحی از یک کماندار، برگرفته از آجرنگاره لعاب‌دار واقع در کاخ شاهی در شوش، متعلق به سده پنجم پیش از میلاد که اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود. برگرفته از

M. G. Houston, Ancient Egyptian, Mesopotamian and Persian Costume and Decoration, 2nd ed., A & C Black (Publishers) Limited, p. 164, fig. 155.

1. p. 48.

2. Tilia, II, p. 55 n. 1.



شکل ۳: طرحی از سربندهایی که توسط نگهبانان سلطنتی پوشیده می‌شدند. به‌دست‌آمده از سنگ‌نگاره‌های درگاه‌های شرقی و غربی منتهی به سرسرای اصلی کاخ حرمسرا در تخت جمشید. برگرفته از:

A. B. Tilia, *Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fārs II*, pp. 64-65 figs. 11a-b.



شکل ۴: طرحی از خشایارشا. برگرفته از سنگ‌نگاره غربی درگاه شمالی منتهی به سرسرای اصلی کاخ حرمسرا در تخت جمشید. برگرفته از:

A. B. Tilia, *Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fārs II*, p. 54 fig. 6.

سرپوش

مستندترین بخش لباس مادها و هخامنشیان، پوشش سر است.^۱ هفت نوع آن به «لباس دریایی» مربوط است. نوع ۱.۱، سربندی ساده و پیچیده شده است که توسط نگهبانان سلطنتی پوشیده می شد (بنگرید به شکل ۲). نوع ۱/۲ به صورت نوارهای حلقوی یا باریک بود که توسط ایلامی ها و بسیاری از سربازان «پارسی» پوشیده می شد؛ گونه ۱/۳ نوارهای پهن تری داشت که توسط سربازان، ملازمان شاهی و قهرمانان اسطوره ای اهریمن گش پوشیده می شد. هریک از این لباس ها می توانستند با نقش مایه های گل دار، گل دوزی بر روی پارچه یا نمد و یا به صورت تکه دوزی یا کار شده بر روی فلز، تزئین گردند؛ مانند سر بند همراهان داریوش در بیستون و تخت جمشید^۲ (شکل ۳). نوع ۱/۴ شالی بلند از جنس پشم، کتان و احتمالاً ابریشم بود که به دور سر پیچیده می شد (مثلاً سر بند فرد پارسی در تندیس مصری داریوش) و آن را دقیقاً دور سر و گردن می پیچیدند به طوری که فقط گردی صورت دیده می شد؛ همان گونه که حاملین حوله شاهی در «سنگ نگاره کاخ خزانه»^۳ واقع در تخت جمشید، «خادمین» در پلکان کاخ تچر^۴ و اعضای هیئت نمایندگی چهارم در پلکان آپادانا (احتمالاً پارتهی ها یا آیین ها)^۵ به سر بسته اند. نوع ۱/۵ کلاهی ساده و استوانه ای بود؛ البته شخصیت های سلطنتی نوع بلندتر آن را می پوشیدند. (برای نمونه در «سنگ نگاره کاخ خزانه»). همچنین بنگرید به شکل ۴) نوع ۱/۶ و ۱/۷ به ترتیب کلاه هایی بودند با شیارهای کوتاه و بلند که عمدتاً به صاحب منصبان «پارسی» تعلق داشتند (شکل ۵) و هر دوی آن ها «میترا» نامیده می شدند.^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Schoppa, p. 47; Calmeyer, pp. 173-78.
2. for details, see Tilia, II, pp. 58-66
3. Schmidt, I, pl. 121.
4. Schmidt, I, pls. 133-34.
5. Walser, p. 76.
6. cf. Herodotus, 1.195, 7.62.2, 7.90.



شکل ۵: طرحی از کلاه شیاردار که توسط نگهبان پارسی پوشیده شده است. برگرفته از سنگ‌نگاره پلکان اصلی «کاخ خشایارشا» در تخت جمشید. برگرفته از M. G. Houston, Ancient Egyptian, Mesopotamian and Persian Costume and Decoration, 2nd ed., A & C Black (Publishers) Limited, p. 167 fig. 159.



شکل ۶: طرحی از جزئیات سرپوش «مادی» همراه با نشان عقاب. برگرفته از جامی نقره‌ای در اربونی در حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد که اکنون در موزه ایروان نگهداری می‌شود. برگرفته از: Harper, p. 30 fig. 1a.

چهار نوع عمده سربند، با «لباس سواره نظام» پوشیده می‌شد. نوع ۲/۱ عبارت بود از نواری ساده که دور موها پیچیده شده و در پشت گره زده می‌شد. (تصویر ۱) این نوع سربند توسط اعضای هیئت نمایندگی پانزدهم در پلکان آپادانا پوشیده شده است (احتمالاً بلخی‌ها،^۱ آرین‌ها^۲ یا پارت‌ها^۳). نوع ۲/۲، کلاه گرد ساده‌ای بود که معمولاً توسط صاحب‌منصبان «مادی» پوشیده می‌شد. این کلاه در مناطق فارس و بختیاری برجای مانده و در عین حال خاستگاه آن را میان‌رودان -یا دقیق‌تر، ایلام- دانسته‌اند.^۴ جامی نقره‌ای با پایه‌ای به شکل حیوان متعلق به دوره هخامنشیان که در منطقه اربونی در ایروان از زیر خاک بیرون آمده است و هم‌اکنون در موزه‌ای در همان‌جا نگهداری می‌شود، به تصویر سوارکار «مادی» آراسته شده است^۵ و نشان از آن دارد که جنس این کلاه از پارچه‌ای سفت (احتمالاً نمد) بوده که در برخی موارد به یک نگهدارنده فلزی خارجی آراسته بوده است و از آن، جهت استحکام بخشیدن به کلاه استفاده می‌شد. (شکل ۶) تصویر عقابی که روی کلاه گل‌دوزی شده است، به روشنی، رسم معروف پارت‌ها و ساسانیان را در آراستن کلاه و لباس، به وسیله «ابزارها» یا نشان‌های نمادین نشان می‌دهد.^۶

شکل ۷: طرحی از جزئیات پوشش یک پارسی که یک «تیارای» متداول را پوشیده است. برگرفته از تابوت اسکندر در موزه باستان‌شناسی استانبول؛ در حدود سال ۳۱۲ پیش از میلاد. برگرفته از: Dalton, p. xxxii fig. 14.



1. Walser, p. 90.
2. Hinz, 1969, p. 104.
3. Schmidt, III, pp. 148-49.
4. Walser, p. 69.
5. Arakelyan; Harper, p. 30..
6. for such "devices," see Bivar, 1959.



تصویر ۲: سنگ‌نگاره کاپادوکیه‌ای‌های (؟) خراج‌گذار؛ برگرفته از پلکان جلویی کاخ آپادانا در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط جودیت لرنر.



تصویر ۳: سنگ‌نگاره سکا‌های تیزخود خراج‌گذار. برگرفته از پلکان جلویی کاخ آپادانا در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط جودیت لرنر.

جندے شاپور

فصل نامه تخصصی تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز



شکل ۸: طرحی از جزئیات پوشش داریوش سوم،
برگرفته از تابوت اسکندر، موزه ملی ناپل؛ سده یکم
پیش از میلاد که از نسخه اصلی حدود سال ۳۱۷
پیش از میلاد الهام گرفته شده است. برگرفته از
Dalton, p. xxxi fig. 13.



تصویر ۱: جزئیات پوشش بلخی‌ها (؟)؛ سنگ‌نگاره
خراج، پلکان جلویی آپادانا در تخت جمشید. عکس
اهدایی از مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، استانبول. برگرفته
از Walser, pl. 65



شکل ۹: طرح بازسازی‌شده سربوخی مردانه، به دست آمده از
کورگان ۳، بازیریک. متعلق به اواخر سده چهارم - اوایل سده
سوم پیش از میلاد. برگرفته از Rudenko, pl. 155B.

نوع ۲/۳ کلاه بندداری با سه برجستگی در جلو و دنباله‌ای کوتاه مانند دم و نیز دو زبانه گوشی بوده است که توسط اعضای هیئت نمایندگی سوم (ارامنه)، چهارم (کاپادوکیه‌ای‌ها، تصویر ۲) و شانزدهم (ساگارتی‌ها) واقع در پلکان جلویی آپادانا پوشیده شده است. این نوع پوشش، منشأ خارجی داشته و از نوعی کلاه قدیمی در آناتولی اقتباس شده بود.^۱ نوع ۴.۲ نمونه‌ای از کلاهی یونانی به نام «تیارا»، «کیتاریس» یا «کیداریس» (به لاتین: cidaris) و یا «کیرباسیا» (ترجمه فارسی کورپاسه که ممکن است از کورزاها به معنای «کلاه» به دست آمده باشد)^۲ است که در واقع، کلاه یا باشلقی از جنس نمد،^۳ چرم، ابریشم (همان‌گونه که در تصویر موزاییک اسکندر نشان داده شده، بافته‌های ابریشمی، در یونان از اواسط سده چهارم پیش از میلاد شناخته شده بودند^۴) و یا پارچه‌های لطیف بوده باشد که عمدتاً در میان اشراف رواج داشته است. (چنانچه در نقوش سکه‌های ساتراپی و نیز آرامگاه سنگی اسکندر دیده می‌شود.) این کلاه، سر، گردن (با محافظی بلند به سمت گردن)، گوش‌ها، گونه‌ها و چانه (با زبانه‌های بسیار بلند در طرفین که در چانه یا دوسوی گردن قابل گره زدن بود. بنگرید به شکل‌های ۷ و ۸ و تصویر ۳) را می‌پوشانید. مغان، علاوه بر آن، دستمال سری (اوستایی: پئیتی، دانه، فارسی: پنام) را برای پوشانیدن دهان و بینی‌شان به منظور جلوگیری از آلودگی آتش مقدس در حین تنفس، به سر می‌کردند.^۵ هرودوت به تیارای زربافت در میان هدایای خشایارشا به مردم آبدره به منظور جلب دوستی آن‌ها اشاره کرده است.^۶ گاه نواری به دور کلاه بسته می‌شد، همراه با دنباله‌ای که از پشت سر، پایین می‌افتاد.^۷ به گفته کسنوفون، این نوار به منزله دیهیمی بود که «خویشاوندان مرد» شاهنشاه به عنوان «نشانی از تمایز» دور تیاراهای خود می‌بستند.^۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

1. Barnett, 1957, p. 69.
2. see Bailey, p. 9; Schmitt, pp. 468-69; on the synonymous use of these terms by classical authors see Gow, p. 144 n. 30; Pauly-Wissowa, Suppl. XIV, cols. 792-93.
3. Strabo, 15.3.15.
4. Aristotle, De Animalibus 5.19; see abrīšam iii. silk textiles in iran.
5. Strabo, 15.3.15; Boyce, Zoroastrianism II, p. 20 n. 44.
6. 8.120.
7. Dalton, pl. XIV, no. 49; Ghirshman, p. 93 fig. 121a.
8. Cyropaedia 8.3.13.

کنت کورث، دیهیم داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۱ پ. م) را «ترکیبی از رنگ آبی و سفید» توصیف می‌کند.^۱ سکه‌های تیسافرن و فرناباس،^۲ همانند مجسمه‌ای که از تخت جمشید به دست آمده،^۳ حاکی از این است که ایرانیان سرشناس، گِرهی در دیهیم خود در «جلوی» تیارا می‌زده‌اند.^۴ در هر شرایطی، تیارا مانند باشلق، نوکی داشت و داخلش اغلب با خز حیوانات گران قیمت، مفروش می‌شد و بر حسب عادت به صورت پهن، به گونه‌ای بر سر گذاشته می‌شد که یا در جلو با اعمال فشار، سه برجستگی ایجاد کرده و یا در طرفین، چین بخورد. فقط شاهنشاه حق داشت که تیارای خود را «راست» بر سر بگذارد- با نوکی ایستاده که توسط قالب‌هایی از داخل نگه داشته می‌شد.^۵ یونانی‌ها، با تمسخر، این نوع کلاه را با تاج خروس مقایسه کرده‌اند.^۶ از این رو، «کراتر داریوش» مربوط به اواخر سده چهارم پیش از میلاد، در موزه ملی مردم‌شناسی ناپل که شاهنشاه را با تیارای شبیه به تاج خروس نشان می‌دهد،^۷ ارزش اسنادی ندارد.^۸ آنچه مسلم است این نوع پوشش سر ایرانی، کاملاً در خاورمیانه رایج بوده است و توسط موبدان و راهبان پوشیده می‌شد و از قلمرو تبت تا سرحدات هلنی-تحت نام «کلاه فریگی»- با اندک تغییراتی در فرهنگ‌های رومی و اروپایی باقی ماند.^۹ سربندهایی از این دست، مربوط به سده‌های سوم و چهارم پیش از میلاد در آرامگاه‌های منجمد آلتای یافت شده‌اند (مثلاً در پازیریک). یکی از آن‌ها که با نمد سفت قهوه‌ای درست شده، در اصل کلاه بلندی با زبانه‌هایی پهن و حلقوی در اطراف بوده است و در انتها با صفحاتی مفروش از طلا و آراسته با چرم از بیرون لبه‌دار شده است.^{۱۰} نوع دیگر (شکل ۹) از دو قطعه نمد سفید که در حاشیه با چرم زینتی پوشانده شده، تشکیل شده است که در بالا یک «برجک کنگره‌دار» متشکل از چهار تکه چرم زرانود که «تاجی» کنگره‌دار را شکل می‌دهد، ایجاد می‌نماید.^{۱۱} سکاها، آن‌چنان «کیرباسیا»^{۱۲} بلندی به سر می‌کردند که

1. 3.3.19; cf. 6.6.4, where it is described as "purple (purpureum) variegated with white".

2. Hinz, 1979, figs. 31, 12.

3. Hinz, 1976, fig. 34.

4. Hinz, 1976, p. 141, with reference.

5. Xenophon, Anabasis 2.5.23; Arrian, Anabasis 3.25.3; Plutarch, Artaxerxes 26, 28; idem, Themistocles 29.

6. Aristophanes, Aves 487; Dio Chrysostomus, 4.66.

7. Hinz, 1979, fig. 45.

8. Gow, p. 148.

9. Dalton, p. xxx

10. Rudenko, p. 90.

11. Rudenko, pp. 90-91.

12 cf. Rostovtzeff, pp. 55, 57.

نوک آن به پشت خم می‌شد و گروهی نیز (شماره ۱۵ در سنگ‌نگاره آرامگاه داریوش و هیئت نمایندگی یازدهم در پلکان جنوبی آپادانا؛ شکل ۱ و تصویر ۳) کلاهی می‌پوشیدند که از فرط بلندی، ایرانیان آن‌ها را «سکاهای کلاه نوک‌تیز یا تیزخود» می‌نامیدند.^۱ نوک کلاه‌ها که به عقب خم می‌شد، ستیغ تیارای «ایستاده» را به یاد نمی‌آورد، زیرا این تیارا (همانگونه که در موزاییک اسکندر و تندیسک طلایی واقع در «گنجینه جیحون»^۲ دیده می‌شود) به‌طور عمودی می‌ایستد، مضافاً اینکه، زیورآلات بسیاری به آن آویزان بود.



تصویر ۴: سنگ‌نگاره «قهرمان اهریمن‌کش» بر دیواره غربی درگاه جنوبی، اتاق ۱۶، کاخ داریوش در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط جودیت لرنر.

1. Saka tigraxaudā; Kent, Old Persian, p. 186; Shahbazi, 1982, pp. 216ff., with references.
2. Dalton, pl. XIII/2-2a.

تن پوش های رویی

چندین نوع بلاپوش همراه با لباس های درباری وجود داشته است. جلیقه ای (۱/۱) که داریوش بزرگ، (در صحنه شکار بر روی مهر استوانه ای اش واقع در موزه بریتانیا)^۱ قهرمان اهریمن گش تخت جمشید^۲ (تصویر ۴) و حاملین پارسی و ایلامی تخت پادشاهی در آرامگاه داریوش (شکل ۱) آن را پوشیده اند. این جلیقه، چین های عمودی داشت و به منظور آزادی حرکت پوشنده اش، بی آستین بود. ظاهراً این موضوع توسط نقاشی موجود بر روی گلدانی یونانی که جلیقه ای طرح دار و قرمز را همراه با نوارهای پهن و سفیدی در قسمت پایین و جلوی نشان می دهد^۳ و همچنین تندیسک اسرار آمیزی که از «گنجینه جیحون به دست آمده، تأیید می گردد.^۴ (تصویر ۵) پژوهشگران صراحتاً در مورد ساختار ردهای چین دار (۱/۲) و آستین های بسیار گشادشان اختلاف نظر دارند. (شکل ۴) هرتسفلد^۵ بر این امر تأکید دارد که آن ها «قطعه مستطیل شکل ساده ای از پارچه نرم هستند که از جلو و عقب، از گردن تا قوزک پا می رسد و عرض آن از یک میچ تا میچ دیگر امتداد داشته و در ناحیه بازوها گشاد و باز می شود و چاکلی نیز برای عبور سر از آن وجود دارد. این تن پوش از دو طرف باز بوده و تنها با کمربندی به کمر بسته می شده است». نظر وی تا حدی با استقبال شایانی مواجه گردید (گرچه وی به پیروی از راولینسون، آن را به غلط «کندیز» دانسته است).^۶ از طرفی، روتز، چنین استدلال می کند که این جامه دو تکه ای بوده؛ قسمت فوقانی آن ردا مانند و همراه با آستین های گشاد و یک دامن چین دار بوده است. چنین ساختاری از سوی هینتس در حوزه زبان شناختی حمایت شده است.^۷

با وجود این، از تصویر یک «مرد اشرافی» که روی مهر اردشیر حک شده (احتمالاً اردشیر سوم، ۳۵۹-۳۳۸ پ.م) و اکنون در موزه آرمیتاژ سن پترزبورگ قرار دارد، مشخص می گردد که قطعه ای در میانه بدن وجود داشته است که با کمربند پارچه ای پهنی، بسته می شده و در قسمت پایین در ردیفی از چین ها قرار

1. Ghirshman, p. 268 fig. 329.

2. Schmidt, I, pl. 147; Hinz, 1969, p. 78, pl. 27.

3. Gow, pp. 146, 150 fig. 8.

4. Dalton, pp. 1-2, fig. 41, pl. II/1.

5. p. 259.

6. Houston, p. 162; Walser, p. 69 n. 5; Beck; cf. Schmidt, I, p. 163, III, p. 80, who, however, followed Rawlinson, p. 152, in incorrectly identifying it as the candys.

7. Hinz, 1969, p. 70.

گرفته و به شکل «دامن» درمی آمده است. (بنگرید به تصویر ۶) آستین‌های گشاد و غیر عادی، با افزودن قطعات مجزایی در پشت، بزرگ‌تر می شدند. آن‌ها را می شد به منظور سهولت بیشتر در حرکت، به پشت شانه‌ها انداخت.^۱

تصویر ۵: تندیس نقره‌ای به دست آمده از «گنجینه جیحون»؛ احتمالاً متعلق به سده ۵ پیش از میلاد که اکنون با شماره ۱۲۳۹۰۱ در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می شود.



تصویر ۶: مرد اشرافی پارسی؛ مهر استوانه‌ای اردشیر سوم (؟) که اکنون در موزه آرمیتاژ لنین‌گراد نگهداری می شود. عکس برگرفته از Dandamaev, pl. XV است.

جندے شاپور

فصل نامہ تخصصی تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز



تصویر ۷: جزئیات لباس‌های درباریان پارسی؛ سنگ‌نگاره‌های پلکان آپادانا در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط جوڈیث لرنر.



پرویشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم

تصویر ۸: سه نما از پیکرک نقره‌ای که امروزه با شماره 4852 در موزه خاور نزدیک برلین نگهداری می‌شود.

چین‌های مضاعف به صورت صاف یا خوشه‌ای در طرفین، معمولاً باعث ایجاد حالف پُف‌داری در لباس‌های درباری می‌شد. سینه به‌خوبی پوشانده می‌شد، اما چنانکه هینتس براساس نقش «وهیازدانه» در سنگ‌نگاره بیستون ملاحظه کرده،^۱ پشت بدن باز گذاشته می‌شده است. قسمت پایینی را می‌شد بالا یا درون کمربند پهن قرار داد. در تخت جمشید، داریوش بزرگ، خشایارشا یکم (۴۶۵-۴۸۶ پ.م) و اردشیر یکم (۴۲۵-۴۶۵ پ.م) همگی با ردایی شاهانه و مشابه و نیز تن‌پوشی مجلل و چین‌دار، از پارچه قرمز یا ارغوانی با طرح‌هایی باشکوه مشتمل بر دوایر متحد‌المركز و غنچه‌های نیلوفر آبی، به تصویر کشیده شده‌اند. (شکل ۴) نوارهای آبی در حاشیه ردا و لبه آستین‌ها، الصاق شده و نیز نقش‌هایی از ردیف شیرهای در حال حرکت که در سرتاسر چین‌های عمودی در «دامن» با رنگ قرمز «گل‌دوزی» شده‌اند، دیده می‌شود.^۲ همراه «لباس سواره‌نظام»، «ردایی مادی» بود (۲/۱) که آستین‌هایی کاذب، باریک و بلند داشت و روی شانه‌ها انداخته می‌شد (تصاویر ۷ و ۸). این تن‌پوش رویی غالباً «کندیس» نامیده شده است. مورد معنای این واژه، تردید وجود دارد^۳ و همچنین در مورد تعیین هویت آن، بحث و جدل ادامه دارد.^۴ پادشاهان ایرانی و اعیان، مکرراً این ردا را بر تن کرده‌اند.^۵ اوتوفرادات، ساتراپ ایرانی لیدی، در ربع اول سده چهارم پیش از میلاد با چنین ردهای «مادی» در صحنه شرفیابی همایونی در آرامگاه «ایرانی-لیسیایی» در پایاوا واقع در زاتوس باستان در لیسیه (اکنون در موزه بریتانیا است) نشان داده شده است.^۶ هردوت از «ردایی بلند و رنگارنگ با ظاهری بسیار چشمگیر» نام برده که همسر خشایارشا، آمستریس «با دستان خود بافته بود» و به عنوان هدیه به شوهرش اهدا کرد.^۷ سایر منابع باستانی نیز، چنین نگرشی را ایجاد می‌کنند. کسنوفون چنین می‌نویسد:^۸ «کوروش بزرگ در بین اشراف، خود زیباترین تن‌پوش‌ها را همراه با سایر ردهای مادی... انبوهی از خلعت‌های مشکی، ارغوانی، زرشکی، نارنجی و سرخ توزیع کرده بود». پس «کندیز تمام ارغوانی کوروش بزرگ را توصیف می‌کند»^۹ و کنت کورث، کندیز داریوش سوم

1. Hinz, 1969, p. 72, pl. 26a.

2. for details, see Tilia, II, pp. 41ff.; 53ff., esp. p. 54 fig. 6.

3. (در دانشنامه ایرانیکا. candys در مورد ریشه‌یابی این واژه، نک. به مدخل «کندیس»)

4. e.g., Hinz, 1969, pp. 70-72.

5. see esp. Xenophon, Cyropaedia 1.3.2, 8.3.10, 8.3.13; idem, Anabasis 1.5.8; cf. Bittner, pp. 188-92.

6. Shahbazi, 1975, pp. 137-70, pl. lxxviii.

7. 9.109.

8. Cyropaedia 8.3.3.

9. Cyropaedia 8.3.13.

(۳۳۶-۳۳۱ پ. م) را به صورت «ردایی از پارچه زرین، مزین به تصویر قرقی‌های طلایی» توصیف کرده‌است.^۱ و بالأخره آنکه، دیودور سیسیلی اشاره دارد به اینکه: «اسکندر، تونیک (کیتون) را با شال و سایر اجزای لباس ایرانی به تن می‌کرده، مگر شلوار و کندیز را».^۲ ردایی بی‌آستین که تا زانو می‌رسید، از شانه‌ها آویزان شده و در جلو توسط ابزار کاملاً تزیین شده‌ای، درست زیر شانه راست بسته می‌شد. (۲/۲) این ردا توسط هیئت نمایندگی نهم در پلکان آپادانا (احتمالاً کاپادوکیه‌ای‌ها)^۳ پوشیده شده و چه بسا خاستگاه آن آناتولی بوده‌باشد. سُغدی‌ها (هیئت هفتم)، خوارزمی‌ها (هیئت هشتم) و سکا‌های هوم‌خوار (هیئت چهاردهم) در سنگ‌نگاره‌های آرامگاه داریوش، همانند هیئت نمایندگی هفدهم پلکان آپادانا، (سکا‌های هوم‌خوار)^۴ بالاپوشی تنگ و چسبان و آستین‌دار با برشی اُریب در کنار، به‌منظور سهولت حرکت حین سوارکاری (۲/۳) پوشیده‌اند. این بالاپوش یا از جنس چرم با لبه‌های خزدار بوده و یا کلاً از خز یا پوست درست می‌شد (مثل پوستین‌های امروزی) و رنگ و تزییناتش می‌توانست متغیر باشد.^۵ این بالاپوش ایرانیان قسمت‌های شرقی، احتمالاً «گئونکه» نام داشته‌است.^۶ ویدن‌گرن این اسم را از واژه اوستایی گونه به‌معنای «رنگ» یا «مو» مشتق می‌داند. چنانکه وی متذکر شده، سایر شواهد حاکی از آنند که این تن‌پوش «نام خود را از این بابت که بالاپوشی بسیار پُر مو بوده، گرفته‌است» و سرانجام اینکه، بالاپوشی کوتاه و آستین‌دار وجود داشته (خفتان ۲/۴) که از خز سمور یا از «نمد بسیار نازک و سفید دو لایه‌ای» دوخته می‌شد و با چرمی ظریف که به وسیله صفحاتی طلایی پوشانده می‌شد، آراسته می‌گردید.^۷ (شکل ۱۰)

1. 3.3.17; see also Kantor, pp. 6-8, pl. XI.

2. 17.77.5.

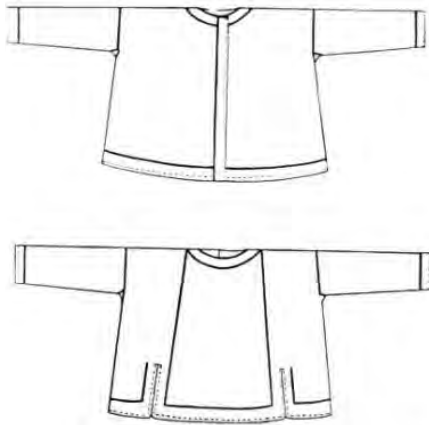
3. Schmidt, I, pl. 35; Walser, pls. 16, 54.

4. Schmidt, III, pp. 112-13, 150.

5. Walser, pp. 93-94.

6. Gk. gaunákēs, with variants: Widengren p. 239 n. 2; Schmitt, pp. 462-63.

7. Rudenko, pp. 83-87.



شکل ۱۰: طرحی از جلو و عقب خفنان که از کورگان ۳، پازیریک به دست آمده است. برگرفته از Rudenko, p. 84 fig. 30.



تصویر ۹: جزئیات پوشش «گیرنده شیردال»، براساس طراحی مُهرهای استوانه‌ای هخامنشی، از ستون سنگی یادبودی که در کامینی، آتن یافت شده و متعلق به سده ۴ پیش از میلاد است. پیش‌تر در موزه ملی باستان‌شناسی آتن نگهداری می‌شد ولی اکنون گم شده است. عکس از پروت.



تصویر ۱۰: جزئیاتی از پوشش یک جنگجوی پارسی، در تابوت اسکندر که با شماره ۳۷۰ در موزه باستان‌شناسی استانبول نگهداری می‌شود و متعلق به حدود سال ۳۱۲ است. عکس اهدایی توسط W. Schiele، مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، استانبول.

پیراهن ها و تونیک ها

«لباس درباری» شامل تن پوشی است که به بهترین نحو در تندیس های یونانی-ایرانی (برای نمونه «یادبنای ساتراپ» از صیدا و «بنای تاریخی پایاوا») و به ویژه در نمای قدیمی تصویر یک شاهزاده یا اشرافزاده ایرانی (تصویر ۹) واقع در «ستون سنگی یادبود کامینی» ثبت شده^۱ که تصویری است ایستاده با بازوهای گشاده به سمت بیرون که به ظاهر، یک جفت حیوان را از شاخشان گرفته است. وی جامه ای به تن نکرده، تنها یک تن پوش بلند آستین بلند و یقه گرد که با کمر بسته شده، به تن دارد. هم بناهای اسکندر^۲ و هم نویسندگان کلاسیک^۳ بر پوشیدن تن پوش های زیرین (کیتون) به عنوان قسمتی از لباس سواره نظام گواهی می دهند. کسنوفون، پوشیدن کیتونی ارغوانی همراه با «لکه های سفید» را حق انحصاری شاهنشاه عنوان کرده است.^۴ کنت کورث نیز این امر را تصدیق کرده و این کیتون را به صورت «تونیکی با حواشی ارغوانی دور تا دور یک مرکز سفید» توصیف می کند.^۵ استرابون حتی گزارش داده است که فرماندهان ایرانی، کیتونی سفید زیر یک کیتون رنگارنگ، به همراه سه عدد شلوار چرمی می پوشیدند.^۶ بناهای باستانی، بیانگر آن اند که تونیک چرمی تنگ و چسبانی که تا زانو می رسد و کمر می خورد، در اصل قسمتی از لباس سواره نظام را تشکیل می داده است. سرانجام نوعی لباس آراسته تر با آستین هایی بلند و یقه هفت باز و پهنی پدید آمد که به بهترین وجه در موزاییک اسکندر و تابوت سنگی وی ثبت شده است (تصویر ۱۰). این تونیک کم و بیش در بالا کمر می خورد و دامن می توانست در بالای کمر بند به منظور کارزار حلقه شود. تونیک های بی آستین که توسط ایرانیان پوشیده می شد، بر روی چند گلدان یونانی به تصویر کشیده شده اند.^۷ پیراهنی آستین دار نیز در پازیریک پیدا شده است.^۸ (تصویر ۱۱). یونانی ها معمولاً از این تن پوش های زیرین (پیراهن یا تونیک) به عنوان کیتون یاد می کردند اما لغت نامه نویسان آن ها به واژه ای فارسی که آن ها «ساراپیس» ترجمه اش کرده بودند اشاره داشتند.^۹ از ژولیوس پلوکس نقل قولی وجود دارد مبنی بر اینکه کیتون ارغوانی «مادها»

1. Bivar, 1970, pl. I.

2. von Graeve, pp. 95-98.

3. Xenophon, Cyropaedia 8.3.13; idem, Anabasis 1.5.8; Diodorus, 17.77.5; Quintus Curtius, 3.3.17.

4. Cyropaedia 8.3.13.

5. 3.3.17.

6. 15.3.19.

7. Gow, pp. 146-47.

8. Rudenko, pp. 83-85, fig. 29.

9. Gow, p. 146; cf. Widengren, p. 238 n. 2.



تصویر ۱۱: پیراهن مردانه که از کورگان ۲، پازیریک به دست آمده است و متعلق به اواخر سده چهارم-اوایل سده سوم پیش از میلاد است. عکس برگرفته از Rudenko, pl. 63.

ساراپیس نامیده می‌شد و نیز هسی‌خیوس گفته است که: «ساراپیس، نام فارسی کیتون است». این واژه در ایرانی باستان، به صورت «ساراپیش»^۱ یا چیزی شبیه آن بازسازی شده است.

شلوار

یونانی‌ها همیشه شلوارهای چرمی ایرانیان را «آناکسی ریدیس» نامیده و به رنگین بودن آن اشاره داشته‌اند^۲ و حتی به خاطر همین موضوع، آن‌ها را به باد تمسخر می‌گرفتند؛^۳ به همین دلیل، اسکندر از پوشیدن آن‌ها امتناع می‌کرد.^۴ از واژه یونانی «*sarábāra*»

برای شلوارهای ایرانی و نیز واژه آرامی «*شربالا*»^۵ و فارسی «شلوار»، شکل باستانی این واژه به صورت «*شروار*»^۶ یا چیزی شبیه به آن بازسازی شده است. در لباس دریاری، دامنی بلند شبیه دامن مردانه اسکاتلندی وجود داشت و شلوار پوشیده نمی‌شد اما لباس سواره‌نظام شامل چندین نوع شلوار می‌گردید. یک نوع از این شلوارها در میان هدایای اهداشده توسط مدها، ساگارتی‌ها و سکاهای تیزخود^۷ دیده می‌شود که عبارت است از شلوار چسبان تا زیر زانو و چرمی که به کفش‌ها ختم شده (تصویر ۳) و امکان پوشیدن پای افزارهای اضافی را به سوارکار می‌داد.^۸ نوع دیگر، در شرق ایران رواج داشت و براساس سنگ‌نگاره‌های آپادانا، توسط هیئت نمایندگی چهارم (احتمالاً آریین‌ها)^۹ و هفتم (احتمالاً آراخوزی‌ها)^{۱۰} پوشیده شده که شلوار است کوتاه‌تر و پهن‌تر که وقتی داخل قسمت بالایی چکمه می‌شد، حالت «پف‌دار» به خود می‌گرفت. (تصویر ۱۲) ایرانیانی که در تابوت سنگی اسکندر تصویر شده‌اند، شلوارهایی با پارچه‌های زیبا

1. Widengren, p. 238 and n. 2.

2. Xenophon, *Anabasis* 1.5.8; Herodotus, 1.71, 7.61, 7.64; cf. references in Pauly-Wissowa, I/2, cols. 2100-01.

3. Aristophanes, *Aves* 1087.

4. Diodorus, 17.77.5.

5. Book of Daniel 3:21.

6. Widengren, p. 238.

7. Walser, pls. 8, 18, 68.

8. Widengren, p. 238; Walser, p. 69; von Graeve, p. 97.

9. Schmidt, III, p. 149.

10. Schmidt, III, p. 149; Walser, pls. 11, 14.

به تن کرده اند که پا و ساق‌هایشان را محکم در برگرفته و رنگ‌های آبی، زرد، بنفش و قرمز دارد و گاه نیز طرح‌دار یا مزین به نقش‌مایه‌های گل‌دار است.^۱ نوعی نیز توسط اعضای هیئت نمایندگی پانزدهم (احتمالاً پارت‌ها)^۲ در پلکان جلویی آپادانا و همچنین پارس‌ها در برخی سنگ‌های قیمتی یونانی-ایرانی^۳ همچون تندیس نقره‌ای که در موزه برلین نگهداری می‌شود^۴ (تصویر ۸) و نیز اشراف‌زاده‌های ایرانی منقوش بر لوح عاجی دمتریاس در مقدونیه^۵ (تصویر ۱۳) پوشیده شده که با چین‌های افقی‌اش، نشان می‌دهد از پارچه‌های بسیار نرم - احتمالاً ابریشم - درست شده است.



تصویر ۱۲: جزئیات پوشش آرین‌ها (یا آراخوزی‌ها)؛ سنگ‌نگاره خراج‌آوران، پلکان کاخ آپادانا در تخت جمشید. عکس اهدایی توسط مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، برلین. برگرفته از Walser, pl. 50.

تصویر ۱۳: صحنه ضیافت که بر روی لوح عاجی به دست آمده از دمتریاس حک شده است. پیش‌تر در موزه ملی باستان‌شناسی آتن نگهداری می‌شد ولی اکنون گم شده است. تصویر برگرفته از Dentzer, p. 217 fig. 7.

1. von Graeve, pp. 97-98; for patterned trousers, cf. Herzfeld, p. 205 fig. 314 center; Bovon.
2. Schmidt, III, p. 148; Walser, pl. 22.
3. Gow, pl. X/9-10.
4. Gow, p. 147 fig. 5.
5. Dentzer, p. 216 fig. 8.

پای افزار^۱

با لباس درباری، دو نوع کفش پوشیده می‌شد. «پارسیان» کفش‌هایی کوتاه با پنجه‌ای ساده که با سه یا چهار بند یا تسمه چرمی بسته می‌شد به پا می‌کردند. (شکل ۲ و تصویر ۴) ایلامیان، چنانچه در آرامگاه اردشیر یکم در نقش رستم دیده می‌شود،^۲ گاه نیم‌چکمه‌هایی با پنجه‌های برگشته به بالا و بسته شده با بندها یا دکمه‌هایی در رویه و بالایشان می‌پوشیدند. کفش‌ها و بند کفش‌های شاهان هخامنشی در تخت جمشید، به رنگ قرمز هستند^۳ در حالی که کماندارانی که در معماری‌های گیلویی، خشتی-لعابی شوش دیده می‌شوند، کفش‌هایی زرد به پا دارند.^۴ علاوه بر کفش‌های چرمی متصل به شلوار،^۵ چکمه‌های تا زانو با پنجه‌های «مستقیم» (آرین‌ها یا آراخوزی‌ها؛ تصویر ۱۱) یا به بالا برگشته (تصویر ۱۲) نیز پوشیده می‌شد. چکمه‌ها در جلو بسته شده (مثلاً زرنگی‌ها در آرامگاه خشایارشا)^۶ لبه‌ای متمایز در قسمت فوقانی داشته و یا اینکه در سمت زانو، برگردانیده می‌شدند. این پافزار خصوصاً برای ماهی‌گیران و ساکنین نواحی آب‌خیزی مثل اطراف دریاچه هامون در سیستان مناسب بود.^۷ موبدانی که در لوح‌های «گنجینه جیحون»^۸ و نیز آتشکده کاپادوکیه^۹ به تصویر کشیده شده‌اند، چکمه‌هایی بلند با زیره‌ای ضخیم و پاشنه‌ای نسبتاً بلند پوشیده‌اند که در گزارش کسنوفون از توصیف «لباس مادی» که توسط کوروش بزرگ پوشیده شده‌است^{۱۰} این نکته خاطر نشان شده که «ایرانیان کفش‌هایی دارند که صاحبش می‌تواند بدون آنکه مشخص شود، به راحتی چیزی در داخل کفه‌اش قرار دهد، برای همین معمولاً بلندتر از قدش نشان می‌دهد». اندرو گاو متذکر شده که «این کفش کاملاً به درد پاهای دوکی‌شکل می‌خورد».^{۱۱}

1. see esp. Schmidt, III, figs. 33ff.; von Graeve, p. 97; cf. Pauly-Wissowa, IIA/1, cols. 746-51.

2. Schmidt, III, fig. 39/2.

3. Tilia, II, pp. 55-56.

4. cf. von Gall, 1972, pp. 264-65.

5. Walser, p. 69

6. Schmidt, III, fig. 42/9.

7. Nöldeke, p. 1.

8. Dalton, pp. 19-20, pls. XIV-XV.

9. Bittel, pls. A-D.

10. i.e., "court" dress; Cyropaedia 8.1.41.

11. p. 145 n. 33



شکل ۱۲: طرحی از مُهری استوانه‌ای که بانویی نشسته همراه با خدمتکارانش را نشان می‌دهد. پیش‌تر در مجموعه لو کلا در پارس نگهداری می‌شد. برگرفته از Dalton, p. xxiv fig.

شکل ۱۱: طرحی از جزئیات پوشش بانوان درباری همراه با خدمتکاران، برگرفته از پارچه‌ای پشمی که در کاوش‌های کورگان ۵ در پازیریک کشف شده‌است. از Rudenko, p. 297 fig. 139.

لباس زنان

یادمان‌های شناخته‌شده ایرانی، تصویری از زنان ارائه نمی‌دهند؛ از این‌رو، شناخت بسیار کمی از جامه آنان در دوران مادها و هخامنشیان جود دارد. با وجود این، تصاویر اندکی از آنان در آثاری مانند پارچه‌ای در پازیریک^۱ (شکل ۱۱)، مُهرهای ایرانی-یونانی^۲ (شکل ۱۲، تصویر ۱۲)، شبایی از جنس عاج^۳ (تصاویر ۱۳ و ۱۴)، «یادبنای ساتراپ»^۴ (تصویر ۱۵)، ابنیه ارگیلی در شمال غربی آناتولی^۵ (شکل ۱۳) و گلدان‌های فلزی کوچک^۶ (شکل ۱۴) به چشم می‌خورد.

1. Rudenko, pp. 296-97, pl. 177c.
2. Gow, pl. X/1-6; Boardman, nos. 854, 879, 891-92, 964.
3. Amiet, pp. 173ff.; Dentzer, pp. 216ff.
4. Kleemann, pp. 21-23.
5. Akurgal; Bernard.
6. Culican; Gow, p. 137 and n. 14.



تصویر ۱۴: صحنه ضیافت که بر روی لوح عاجی به دست آمده از دمتریاس حک شده است. پیش‌تر در موزه ملی باستان‌شناسی آتن نگهداری می‌شد ولی اکنون گم شده است. تصویر برگرفته از Dentzer, p. 217 fig. 8.



تصویر ۱۵: جزئیات صحنه ضیافت، برگرفته از « یادبنای ساتراپ » که با شماره ۳۶۷ در موزه باستان‌شناسی استانبول نگهداری می‌شود. عکس اهدایی توسط W. Schiele، مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، استانبول.



شکل ۱۳: طرحی از جزئیات سنگ‌نگاره ارگیلی در شمال غربی آناتولی. برگرفته از M. G. Houston, Ancient Egyptian, Mesopotamian and Persian Costume and Decoration, 2nd ed., A. & C. Black (Publishers) Limited, p. 165 fig. 156.



شکل ۱۴: طرحی از زوج ایرانی که بر سطح زیرین در نقره‌ای یک ظرف استوانه‌ای حکاکی شده‌اند. گفته می‌شود که این ظرف در نزدیکی اریزنجان در ترکیه یافت شده‌است و حدوداً به سده ۵ پیش از میلاد تعلق دارد. برگرفته از Dalton, p. xxxviii fig. 19.

برخی اشارات نیز از سوی نویسندگان عهد کهن صورت گرفته، از جمله آموزنده‌ترین آن‌ها، اشاره کتسیاس به جامه «ساراپیس» پریزاد، مادر اردشیر دوم است.^۱ هرودوت گواهی می‌دهد که عروس خشیارشا از شاه

خواست که ردایی را که توسط همسرش برای او بافته شده بود را به او

بدهد^۲ و کنت کورث اشاره دارد بر اینکه، داریوش سوم «گرهی به سبک

زنانه» با «کمربندی طلایی» زده بود.^۳ آنچه مسلم است اینکه، نقوش زنان

نشانگر آن است که آن‌ها معمولاً «لباس درباری» چین‌دار و کیتون

پُر حجم «ایونی» به تن می‌کردند.^۴ گاهی مواقع چنانچه در مجسمه‌های

ارگیلی و «یادبنای ساتراپ» دیده می‌شود، زنان بالاپوشی چون چادر

امروزی که سر و گردن را می‌پوشانید، به سر می‌کردند. (شکل ۱۳ و

تصویر ۱۵) صورت در هر حال باز باقی گذاشته می‌شد. موها اغلب به

صورت یک گیس بافته در پشت، رها می‌گردید (تصویر ۱۶). شایان

توجه‌ترین مدرک به‌دست‌آمده در مورد لباس زنان در دوره هخامنشی،

پوشاک پیداشده در گور پازیریک است؛^۵ گرچه در آن منطقه دورافتاده،

نفوذ هخامنشیان به طور چشمگیری کاهش یافته بود و چه بسا مجدداً

احیا شده‌باشد. البسه بیرون‌آمده از زیر خاک، شامل شنل یا خفتانی

کوتاه است از پوست سنجاب که داخلش با خز مفروش و لبه‌هایش با

نواری از پوست سیاه گُره اسب، درست شده‌است (شکل ۱۶) و

آستین‌های باریکی دارد که با تکه‌های موزون چرم دباغی‌شده، آراسته

شده‌اند.^۶ از دیگر موارد، باشلقی (تصویر ۱۷) است دو لایه از چرم

ظریف که با پوست سیاه کره اسب پوشانده شده و توسط قطعات چرمی



تصویر ۱۷: سرپوشی زنانه با تکه‌دوزی‌های چرمی که از کورگان ۲، پازیریک به‌دست‌آمده و متعلق به اواخر سده چهارم-اوایل سده سوم پیش از میلاد است. عکس برگرفته از

Rudenko, pl. 65 C.

1. Hinz, 1969, p. 74, with reference.

2. 9.109.

3. 3.3.17.

4. Gow, p. 137; Dentzer, figs. 7-8; Dalton, pp. xxxiii-xxxiv, and nos. 89, 93, 103, 104.

5 Rudenko, pp. 91-98.

6 Rudenko, pp. 91-92.

متوازی الاضلاع تزئین شده است که بر روی شانها قرار می‌گیرد.^۱ سرانجام اینکه، دو جفت چکمه نیز پیدا شده است. یکی از آن دو، لبه و رویه‌ای از چرم ظریف و قرمز رنگ دارد که به زیره دوخته شده و سطح زیرین آن با نقوشی فوق العاده، تزئین شده است. دیگری چکمه‌ای است تا زانو با لبه‌ای پهن از پوست پلنگ، رویه‌ای چرمی و زیره‌ای سفت و کلفت از چرم که سطح زیرین آن مزین است.^۲ این تزئینات شگفت‌انگیز، از آن جهت که «شخص به صورت چهار زانو نشسته و پاشنه‌هایش معلوم می‌شد»، چنانچه هنوز هم در آسیای مرکزی مرسوم است، بسیار به کار می‌آمدند.^۳



شکل ۱۶: (چپ) طرحی از یک شل زنانه یا خفتان که در کورگان ۲، بازیریک یافت شده است. برگرفته از Rudenko, p. 90 fig. 32. (راست) طرحی از آستین شل سمت چپ. برگرفته از Rudenko, p. 91 fig. 33.

تصویر ۱۶: مهر گوهرنشان از جنس سنگ یمانی آبی که با شماره ۱۹۲۱/۲ در موزه آشمولن دانشگاه آکسفورد نگهداری می‌شود. عکس اهدایی توسط بازدیدکنندگان موزه آشمولن.

1 Rudenko, pp. 96ff., pl. 65A.

2 Rudenko, pp. 93-96.

3 Rudenko, p. 96.

منابع

- E. Akurgal, "Griechisch-persische Reliefs aus Daskyleion," *Iranica Antiqua* 6, 1966, pp. 147-56.
- P. Amiet, "Les ivoires achéménides de Suse," *Syria* 49, 1972, pp. 167-91.
- B. I. Arakelyan, "Klad serebryanykh izdelii iz Erebuni," *Sovetskaya Arkheologiya*, 1971/1, pp. 143-58, cited in P. O. Harper, *The Royal Hunter. Art of the Sasanian Empire*, New York, 1978.
- W. Bailey, "Ariana," in *Donum Natalicium H. S. Nyberg Oblatum*, Uppsala, 1954, pp. 1-16.
- R. D. Barnett, "Assyria and Iran. The Earliest Representations of Persians," in *Survey of Persian Art*, pp. 2997-3007. Idem, "Persepolis," *Iraq* 19, 1957, pp. 55-77.
- P. Beck, "A Note on the Reconstruction of the Achaemenid Robe," *Iranica Antiqua* 9, 1972, pp. 116-22.
- P. Bernard, "Les bas-reliefs gréco-perses de Dascylion à la lumière de nouvelles découvertes," *Revue d'archéologie* 2, 1969, pp. 17-28.
- F. W. von Bissing, "Totenstèle eines persischen Grossen aus Memphis," *ZDMG* 84, 1930, pp. 226-38.
- K. Bittel, "Ein persischer Feueraltar aus Kappadokien," in *Satura. Früchte aus der Antiken Welt Otto Weinreich zum 13. März 1951 dargebracht*, Baden-Baden, 1952, pp. 15-29.
- S. Bittner, *Tracht und Bewaffnung des persischen Heeres zur Zeit der Achaimeniden*, 2nd ed., Munich, 1985.
- A. D. H. Bivar, "Details and "Devices" from the Sassanian Sculptures," *Oriental Art*, N.S. 5/1, 1959, pp. 11-14.
- Idem, "A Persian Monument at Athens, and Its Connections with the Achaemenid State Seals," in M. Boyce and I. Gershevitch, eds., *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, pp. 43-61.
- J. Boardman, *Greek Gems and Finger Rings*, London, 1970.
- J. Borchhardt, "Epichorische, gräko-persisch beeinflusste Reliefs in Kilikien. Studien zur Kunst an den Satrapenhöfen Kleinasiens," *Istanbuler Mitteilungen* 18, 1968, pp. 161-211.
- A. Bovon, "La représentation des guerriers perses et la notion de barbare dans la 1^{ère} moitié du V^e siècle," *Bulletin de correspondance hellénique* 87, 1963, pp. 579-602.
- P. Calmeyer, "Vom Reisehut zur Kaiserkrone B. Stand der archäologischen Forschung zu den iranischen Kronen," *AMI*, N.F. 10, 1977, pp. 168-90.
- J. M. Cook, *The Persian Empire*, New York, 1983.
- W. Culican, "Syro-Achaemenian Ampullae," *Iranica Antiqua* 11, 1975, pp. 100-12.
- O. M. Dalton, *The Treasure of the Oxus*, 3rd ed., London, 1964.
- M. A. Dandamaev, *Persien unter den ersten Achameniden (6. Jahrhundert v. Chr.)*, tr. H.-D. Pohl, Wiesbaden, 1976.
- J. M. Dentzer, "Reliefs au banquet dans l'Asie Mineure de V^e siècle av. J. C.," *Revue d'archéologie* 2, 1969, pp. 194-224.
- M. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, 2 vols., Paris, 1890-93.

- C. T. Edmonds, "A Tomb in Kurdistan," *Iraq* 1, 1934, pp. 183-92.
- H. von Gall, "Persische and medische Stämme," *AMI*, N.F. 5, 1972, pp. 261-83.
- Idem, "Die Kopfbedeckung des persischen Ornaments bei den Achämeniden," *AMI*, N.F. 7, 1974, pp. 145-61.
- R. Ghirshman, *Persia from the Origins to Alexander the Great*, tr. S. Gilbert and J. Emmons, London, 1964.
- H. Goetz, "The History of Persian Costume," in *Survey of Persian Art*, pp. 2227-56.
- B. Goldman, "Origin of the Persian Robe," *Iranica Antiqua* 4, 1964, pp. 133-52.
- A. S. F. Gow, "Notes on the Persae of Aeschylus," *The Journal of Hellenic Studies* 48, 1928, pp. 133-58.
- V. von Graeve, *Der Alexandersarkophag und seine Werkstatt*, Berlin, 1970.
- P. O. Harper, *The Royal Hunter. Art of the Sasanian Empire*, New York, 1978.
- E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, London, 1941.
- W. Hinz, *Altiranische Funde und Forschungen*, Berlin, 1969.
- Idem, *Darius und die Perser*, 2 vols., Baden-Baden, 1976-79.
- M. G. Houston, *Ancient Egyptian, Mesopotamian and Persian Costume and Decoration*, 2nd ed., London, 1954.
- H. J. Kantor, "Achaemenid Jewelry in the Oriental Institute," *JNES* 16, 1957, pp. 1-23.
- I. Kleemann, *Der Satrapensarkophag aus Sidon*, Berlin, 1958.
- E. R. Knauer, "Ex Oriente Vestimenta. Trachtgeschichtliche Beobachtungen zu Ärmelmantel and Ärmeljacke," *ANRW* II, XII/3, 1985, pp. 578-741, esp. p. 607.
- J. A. Lerner, "The Achaemenid Relief of Ahura Mazda in the Fogg Art Museum," *Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University (Shiraz)*, 2, 1971, pp. 19-35.
- Idem, "A Painted Relief from Persepolis," *Archaeology* 26, 1973, pp. 116-22.
- Idem, "Some So-Called Achaemenid Objects from Pazyryk," *Source* 10/4, 1991, pp. 8-15.
- H. Luschey, "Studien zu dem Darius-Relief von Bisutun," *AMI*, N.F. 1, 1968, pp. 63-94.
- M. Mellink, "Anatolia," in *CAH* ² IV, pp. 211-33.
- P. R. S. Moorey, "The Iranian Contribution to Achaemenid Material Culture," *Iran* 23, 1985, pp. 21-37.
- T. Nöldeke, "Zum Herodot," *Klio* 18, 1923, pp. 1-5.
- V. Pisani, "Altpers. -va-, avest. anai-im, lat. sura," *ZDMG* 96, 1942, pp. 82-83.
- E. Porada, "Classical Achaemenid Architecture and Sculpture," in *Camb. Hist. Iran* II, pp. 793-827.
- G. Rawlinson, *The Five Great Monarchies of the Ancient World IV*, London, 1867.
- A. Roes, "The Achaemenid Robe," *Bibliotheca Orientalis* 8, 1951, pp. 137-41.
- P. Roos, "An Achaemenian Sketch Slab and the Ornaments of the Royal Dress at Persepolis," *East and West* 20, 1970, pp. 51-59.
- M. Rostovtzeff, *Iranians and Greeks in South Russia*, Oxford, 1922.
- S. I. Rudenko, *Frozen Tombs of Siberia. The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*, tr. M. W. Thompson, Berkeley and Los Angeles, 1970.
- F. Sarre and E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, Berlin, 1910.
- E. F. Schmidt, *Persepolis*, 3 vols., Chicago, 1953-70.

- R. Schmitt, "Perser und Persisches in der alten attischen Komödie," *Orientalia J. Duchesne-Guillemain Emerito Oblata*, Acta Iranica 23, Leiden, 1984, pp. 459-72.
- H. Schoppa, Die Darstellung der Perser in der griechischen Kunst bis zum Beginn des Hellenismus, Coburg, Germany, 1933.
- A. Sh. Shahbazi, *The Irano-Lycian Monuments*, Tehran, 1975.
- Idem, *Persepolis Illustrated*, Tehran, 1976.
- Idem, "New Aspects of Persepolitan Studies," *Gymnasium* 85, 1978, pp. 487-500.
- Idem, "Darius in Scythia and Scythians in Persepolis," *AMI*, N.F. 15, 1982, pp. 189-235.
- C. G. Starr, "Greeks and Persians in the Fourth Century B.C. A Study in Cultural Contacts before Alexander," *Iranica Antiqua* 12, 1977, pp. 49-115.
- D. Stronach, "La statue de Darius le Grand découverte à Suse," *CDAFI* 4, 1974, pp. 61-72.
- G. Thompson, "Iranian Dress in the Achaemenian Period. Problems Concerning the Kandys and Other Garments," *Iran* 3, 1965, pp. 121-26.
- A. B. Tilia, *Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fārs*, 2 vols., Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Reports and Memoirs 16, 18, Rome, 1972-78.
- G. Walser, Die Völkerschaften auf den Reliefs von Persepolis. Historische Studien über den sogenannten Tributzug an der Apadanatreppe, Berlin, 1966.
- G. Widengren, "Some Remarks on Riding Costume and Articles of Dress among Iranian Peoples in Antiquity," in *Arctica*, Studia Ethnographica Upsaliensia 11, 1956, pp. 228-76.
- F. Winter, Das Alexandermosaik aus Pompeji, Strassburg, 1909.